



اصول فقه ۴ (حلقه ثالث)

درس ۲۵

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای حمید نقی زاده سی سخت

قوام استصحاب به ارکان آن است. شهید صدر(ره) رکن دوم استصحاب را - برگرفته از ظهور روایات باب استصحاب- شک در بقاء می‌داند، اما برخی از علمای اصولی، بیان کرده‌اند که این رکن به این شکل است که رفع ید از حالت سابق نقض یقین به شک باشد. بر این اساس مباحثی در زمینه رکن دوم استصحاب مطرح شد و اشکالاتی مطرح گردید که بر اساس آن ثمره‌ای بر این شکل مترتب نمی‌شد.

در ادامه، در این درس اشکال دیگری بپایین بیان جدید از رکن دوم مطرح خواهد شد که به بررسی آن می‌پردازیم.

[ثم ان هذا الركن الثانى قد يصاغ بصياغة أخرى، فيقال: ان الاستصحاب متقوم بان يكون رفع اليد عن الحالة السابقة نقضاً لليقين بالشك و نلاحظ على ذلك أولاً: ان العلم الإجمالى ليس متعلقاً بالواقع بل بالجامع، فلا يحتمل ان يكون أى واحد من تلك الأشياء معلوم النجاسة.]

و ثانياً: لو سلمنا ان العلم الإجمالى يتعلق بالواقع فهو يتعلق به على نحو يلائم مع الشك فيه أيضاً و دليل الاستصحاب مفاده انه لا يرفع اليد عن الحالة السابقة فى كل مورد يكون بقاؤها فيه مشكوكاً، و هذا يشمل محل الكلام حتى لو انطبق العلم الإجمالى بالنجاسة على نفس المورد أيضاً. فان قيل: بل لا يشمل لأننا حينئذ لا ننقض اليقين بالشك بل باليقين. كان الجواب: ان الباء هنا لا يراد بها النهى عن النقض بسبب الشك، و الا للزم إمكان النقض بالقرعة أو الاستخارة، بل يراد بذلك انه لا نقض فى حالة الشك و هى محفوظة فى المقام.

اشکال دوم بر رکن دوم

برخی رکن دوم استصحاب را این گونه تعریف کرده اند که رفع ید از حالت سابقه نقض یقین به شک باشد. دو اشکال به این تعریف وارد کرده اند که اشکال اول در مباحث پیشین گذشت و بیان شد که بر این شکل ثمره ی جدیدی مترتب نیست مگر این که علم اجمالی متعلق به واقع باشد در حالی که علم اجمالی متعلق به جامع است نه واقع. اشکال دومی که بر این شکل وارد شده است، این گونه است که حتی اگر علم اجمالی را به واقع تعلق دهیم - طبق قول محقق عراقی - باز هم اثری ندارد و مفید فایده نیست؛ زیرا علم اجمالی به دلیل اجمالی که در درون خود دارد با شک و ابهام تناسب دارد. به تعبیر دیگر وقتی می گوئیم علم اجمالی به واقع تعلق یافته است این گونه نیست که علم اجمالی واقع را شفاف نشان می دهد بلکه شک و اجمال هم وجود دارد.

مثال: در دو ظرف که علم به طهارت سابق آن ها داریم، نسبت به حالت کنونی، مکلف در هر یک از این ظرف ها دو احتمال می دهد، در کنار این که احتمال می دهد این همان ظرفی است که اجمالاً می داند نجس شده است احتمال هم می دهد که این ظرف طهارت سابق را دارد و این نکف مهمی است. ادعای تعلق علم اجمالی به واقع، احتمال این که بقای به طهارت سابق ظرف ها را نفی نمی کند.

ادامه مطلب: بخش دیگر اشکال دوم به مفاد دلیل دوم استصحاب بر می گردد؛ مفاد دلیل دوم این است که در هر حالتی که احتمال حالت سابقه می رود رفع ید از حالت سابقه جایز نیست. در اینجا هم همین گونه است. در هر کدام از دو ظرفی که نجس شده است هر چند احتمال دارد که نجس باشد احتمال هم دارد که نجس نشده است. اگر بگوئیم علم اجمالی به نجاست یکی از این دو ظرف، به واقع تعلق یافته است، در کنار این علم اجمالی باید احتمال بقای حالت سابق در یکی از این دو ظرف باقی باشد تا علم اجمالی معنا داشته باشد. همین موجب می شود که هر یک از این دو ظرف مشمول دلیل استصحاب باشد.

متن عربی و نکات تطبیقی

و ثانیاً: لو سلمنا ان العلم الإجمالی يتعلق بالواقع فهو يتعلق به علی نحو یلائم مع الشک فيه (۱) أيضاً و دلیل الاستصحاب مفاده انه لا یرفع الید عن الحالة السابقة فی کل مورد یكون بقاؤها (۲) فيه مشکوکاً، و هذا یشمل محل الکلام (۳) حتی لو انطبق العلم الإجمالی بالنجاسة علی نفس المورد أيضاً

۱. مرجع ضمیر: واقع.

۲. مرجع ضمیر: حالت سابق.

۳. یعنی: دو ظرف که علم تفصیلی به طهارت سابق و علم اجمالی به نجاست فعلی یکی داریم.

Sc01: ۱۱:۳۳

اشکال به شهید صدر(ره)

شما می گوئید حتی اگر ظرف سمت چپ همان ظرفی باشد که علم اجمالی به نجاست آن تعلق یافته باشد باز هم مجرای استصحاب است. این قابل قبول نیست؛ زیرا اگر مکلف در ظرف سمت چپ دست از طهارت سابق شست و بنا

را بر نجاست گذاشت، نقض یقین به طهارت سابقه بواسطه علم اجمالی به نجاست کرده و به عبارت دیگر، نقض یقین به یقین نموده است و مفاد دلیل استصحاب نمی تواند موردی را که علم اجمالی به آن تعلق یافته است در بر بگیرد؛ زیرا مفاد دلیل استصحاب این است که نقض نکن یقین را به شک در حالی که اگر علم اجمالی باشد نقض یقین به یقین است. نیست.

پاسخ شهید صدر

این اشکال مبتنی بر این است که بای در دلیل استصحاب (لا نقض الیقین بالشک) به معنای سببیت باشد. در اینجا به موجب یقین اجمالی، از یقین به طهارت دست کشیده ایم نه شک. شهید صدر (ره) می گوید «با» در بالشک به معنای سببیت نیست بلکه معنای ظرفیت می دهد. این «باء» اگر معنای سببیت بدهد حق با مستشکل است می گوید هیچ گاه یقین خود را به سبب شک نقض نکن. در فرضی که مستشکل مطرح کرد یقین به طهارت ظرف سمت چپ را با یقین اجمالی به نجاست نقض کرده است و نهی در دلیل استصحاب متوجه او نیست. اما این تفسیر از استصحاب درست نیست؛ زیرا مکلف هرگاه یقین به حالت سابقه شیء دارد می تواند به سبب چیزهایی غیر از شک دست از یقین بردارد؛ مانند قرعه، مثلاً قرعه بیاندازد که ظرف پاک است یا نجس و به بهانه قرعه ظرف را نجس بداند. یا این که استخاره بگیرد که ظرف پاک است یا نه و بنا را بر نجاست بگذارد و دست از یقین حالت سابق بردارد اما نه به واسطه شک بلکه به واسطه استخاره و حال آن که این علم جایز نیست. بر اساس این دلایل خارجی این بقاء به معنای سببیت نیست بلکه معنای ظرفی می دهد و می گوید در حالی که شک در حالت سابق دارید یقین به حالت سابق را نقض نکن. اینجا دیگر اشکال وارد نیست مکلف وقتی ظرف سمت چپ را نگاه می کند شک دارد که طهارت باقی است یا نه طبق دلیل استصحاب که می گوید در این حالت که شک دارید که به طهارت سابق باقی است یا نه دست از حالت سابقه بردارید. و دلیل استصحاب شامل این موردی که متعلق علم اجمالی بود می شود.

متن عربی و نکات تطبیقی

فان قيل: بل لا یشمل (۱) لأننا حیث لا نقض الیقین بالشک بل بالیقین. کان الجواب: ان الباء هنا لا یراد بها (۲) النهی عن النقض بسبب الشک، و الا للزم إمكان النقض بالقرعة أو الاستخارة، بل یراد بذلک (۳) انه لا نقض فی حالة الشک و هی (۴) محفوظة فی المقام.

۱. عطف بر یشمل سابق.

۲. مرجع ضمیر: بقاء

۳. مشارالیه: بقاء

۴. مرجع ضمیر: شک

Sc02:23:01

۱. اشکال دومی که بر شکل دوم وارد شده است، این‌گونه است که حتی اگر علم اجمالی را به واقع تعلق دهیم - طبق قول محقق عراقی - بازهم اثری ندارد و مفید فایده نیست؛ زیرا علم اجمالی به دلیل اجمالی که در درون خود دارد با شک و ابهام تناسب دارد.

۲. بخش دیگر اشکال دوم به مفاد دلیل دوم استصحاب بر می‌گردد؛ مفاد دلیل دوم این است که در هر حالتی که احتمال حالت سابقه می‌رود رفع ید از حالت سابقه جایز نیست.

۳. مفاد دلیل استصحاب نمی‌تواند موردی را که علم اجمالی به آن تعلق یافته است در بر بگیرد زیرا مفاد دلیل استصحاب این است که نقض نکن یقین را به شک در حالی که اگر علم اجمالی باشد نقض یقین به یقین است.

۴. به نظر شهید صدر (ره) «بای» در بالشک به معنای سببیت نیست بلکه معنای ظرفیت می‌دهد.